



از این قسم است.

ما معتقدیم گوهر ویژه و امر ارزشمندی در دین وجود دارد. امری که به تعبیر شهید مطهری با فطرت انسان سروکار دارد. بسیاری از متفکران و عرفای مابین جنبه پرداخته‌اند. باین حال، اگر تصویری که از دین ارائه می‌دهیم متناسب با زمانه نباشد، انسان‌های بسیاری راز این محروم کرده‌ایم که بتوانند عطش معنوی درونشان را سیراب کنند. چیزی که می‌گویم کلی تر است و اصلاً موضوع بحث مفصل دیگری است ولی اتفاقی که در فضای کشور ما هم اکنون رخ می‌دهد این است که دافعه‌ها و موانع بسیاری در حال ایجاد شدن در برابر دین است. دینی که قرار بود سرشار از زیبایی‌ها و خواستنی‌ها و ورهایی بخش ما باشد، دینی که بنا بود منشأ عدالت و ظلم‌ستیزی باشد تا انسان‌ها را مجذوب خود کند آن قدر حواشی و بدسلطی‌گی و موانع در آن ایجاد شده که نزد گروهی اساساً متروک شده است. دربارهٔ معنویت‌های جدید، امروزه در غرب اصطلاحی دارند با عنوان SBNR¹ که در آن هویت جدیدی باین ادعا که «ما معنوی هستیم ولی دینی نیستیم» مطرح شده است.

این مسئله تا حدودی در جامعهٔ ما هم وجود دارد. چرا افرادی خود را معنوی می‌دانند ولی دیگر عنوان دینی رانمی‌پسندند؟ متولیان دین، کسانی که دغدغهٔ دین دارند و کسانی که دوست دارند این چراغ هدایت روشن باشد، باید به این مسئله توجه کنند که امور ذوقی یا خرافی یا شبه خرافی یا نه چندان مهم را ضمیمهٔ دین نکنند تا این قدر سنگین شود، آن قدر دافعه ایجاد کند و آن قدر قیود اضافه شود که طرف عطا دین را به لقایش ببخشد. این اتفاقی است که در حال رخ دادن است. مسئلهٔ مهم این است که کارکردهای مهم دین مانند بسط فضائل اخلاقی نظیر صداقت، وفای به عهد، برابری، برادری، آزادی، رشد معنوی، عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی وقتی در مجموعه‌هایی به نام دین نقض شود، طبیعتاً دینداری نیز آسیب خواهد دید. در تحلیل تیپور نیز می‌توان مشابه این مسئله را دید. تیپور معتقد است که ما نمی‌توانستیم به وضعیت فعلی در برابری انسان‌ها برسیم مگر آنکه در برهه‌ای از تاریخ از کلیسایی که مرزبندی‌های وا‌هی را در میان افراد ایجاد کرده بود، فاصله بگیریم. ▶

معقول و پذیرفتنی باشد، ولی در دورهٔ دیگر نباشد. باز از مسیحیت مثال می‌زنم مثلاً در انجیل داریم که عیسی مسیح جاهای مختلفی می‌رود و آدم‌های مختلفی را معظه می‌کند، در یکی از این مواضع، افراد به عیسی می‌گویند: «اینجا چند جزامی وجود دارد و اگر ممکن است این‌ها را شفا بدهید». تعبیر انجیل این است که عیسی بر سر جزامی‌ها فریاد زد و دیوها از وجود آن جزامی‌ها خارج شدند و به صحرا گریختند و حال این جزامی‌ها خوب شد؛ یعنی گویا دیو در وجود این‌ها بود و انسان، همان انسان نفوذپذیر بود که عرض کردم. شاید در هزار سال پیش یا حتی پانصد سال پیش، انسان‌ها راحت این‌را می‌پذیرفتند؛ اما آدم امروز این رانمی‌پذیرد و یا دست می‌برد و آن را بازتفسیر می‌کند. انسان امروز این را بعینه نمی‌تواند بپذیرد و برایش باورپذیر نیست چون اتفاقات زیادی افتاده و شرایط باور او تغییر کرده است.

تحلیل‌های این چنینی قطعاً به درد ما می‌خورد. مادر دورانی هستیم که نقطهٔ ثقلش مدرنیته است و مدرنیته تمدنی است که در غرب شکل گرفته و همهٔ جهان دارند نسبت خودشان را با آن نقطه مشخص می‌کنند. اولین گام ما این است که اصلاً بدانیم مدرنیته چیست. آیا مظهر اسم مصل‌الهی است یا اینکه ملغمه‌ای است از چیزهای خوب و بد؟... با صرف نظر از سوءاستفاده‌های سیاسی، حقوق بشریک دستاورد مهم است چرا که ما انسان‌ها در برخی حقوق، همه باهم برابر هستیم و همه انسان هستیم؛ مثلاً چون من سیاه پوست هستم نباید از برخی فرصت‌های شغلی محروم باشم و چون شما سفید هستید برخی مزایا داشته باشید. این‌ها خوب است. در این موارد باید دستاوردهای مدرنیته را به رسمیت بشناسیم. بیش از اینکه خود نظریات تیپور مهم باشد، سبک گفتگو و مواجههٔ انتقادی و برخی از چارچوب‌های نظری و مفهومی تیپور، بسیار به کار تحلیل وضعیت کشور ما می‌آید. من هر چند معتقد نیستم که از دورهٔ مشروطه به این سو هیچ اتفاقی نیفتاده؛ اما این طور فکر می‌کنم که سؤال‌هایی وجود دارد که همین امروزه هم هست؛ یعنی تقریباً در این ۱۵۰ سال انگار ما داریم در جایی زنییم و چالش‌های جدی ما بر جای خود باقی است. به بیان دیگر برخی مدل‌ها می‌توانند به ما کمک کنند که راهمان را پیدا کنیم و تیپور یکی

پی‌نوشت

1. Porous self.
2. Buffered self.
3. Sources of the self.
4. Self.
5. Universe.
6. Immanent frame.
7. Fullness.
8. Religion today.
9. Unconditional love.
10. Conditions of belief.
11. Spiritual but not religious.